

بسم الله الرحمن الرحيم

خب ما همین سوره محمد را ادامه دهیم که ان شاء الله در یکی دو جلسه دیگر ان شاء الله به پایان برسد این سوره.

بدون ابتلاء نمی‌شود

این که آیات متعددی به هر جهت حالا این سوال بزرگواری هم که بود: آیا نمی‌شود معمولی زندگی کرد؟ وقتی که شما را در یک جای معمولی نگذاشته‌اند، نه خیر! اگر شما مثلاً در روستاهای یک منطقه دورافتاده در این عالم زندگی می‌کردید، شاید. ولی وقتی کسی در ام القرای جهان اسلام زندگی می‌کند قاعدتاً مورد ابتلائات زیادی قرار می‌گیرد. و او نمی‌تواند فکر بکند من دارم معمولی زندگی می‌کنم. اصلاً جایی که او قرار گرفته جای معمولی نیست. مثل این که رفته در یک رینگ بوکس مثلاً می‌خواهد آنجا معمولی زندگی کند. بالاخره هر چه هم در این رینگ بوکس اینور آنور رینگ بروید شما مورد ضربه‌های اینجوری قرار می‌گیرید. برای همین است قرآن خیلی این مسأله ابتلائات اینجوری را زیاد مطرح می‌کند که «و لنبولنکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين و نبلو اخبارکم» کسانی که مجاهد شما، صابر شما، کسانی که پایمردی می‌کنند این‌ها «و نبلو اخبارکم».

معنای ابتلاء اخبار

این «اخبارکم» شاید به این معنی باشد که «نعلم المجاهدین الصابرين» این «أعمالکم» در حقیقت خود گوهر وجودی خودتان را می‌خواهد بسنجد، «نبلو أخبارکم» ادعاها و حرف‌های شما را مورد ابتلاء قرار می‌دهد. شاید یک چنین معنایی را برای «اخبارکم» بشود گفت. کما این که در عبارت‌های سوره توبه آیه ۹۴ «یعتذرون إلیکم إذا رجعتم إلیهم» خلاصه به سمتشان که برمی‌گردی می‌بینی که به واسطه شرکت نکردن در جنگ دارند در جنگ دارند یکسری عذر برای شما می‌آورند. «قل لا تعتذروا» به ایشان بگو که عذر نیاورند «لن نؤمن لکم» قبول نکنید این عذرخواهی‌های اینجوری را قبول نکنید. ببینید هر عذرخواهی‌ای را آدم قبول نمی‌کند. این نیست که ما در جامعه اسلامی گروه‌هایی که دارند زیرآب حاکمیت دینی را می‌زنند، خالی می‌کنند یا همراهی نمی‌کنند یا هرچی، این‌ها کلاً می‌توانند با یکسری ادعا، یکسری اخبار، این‌ها کلاً حرف‌هایشان را بگویند. این همان است که داشتیم در سوره مبارکه محمد این که تو این‌ها را می‌شناسی، تو این‌ها را باید بشناسی. از آن طرف «یخرج الله أضغانهم» این‌ها حتماً یکسری عذرخواهی می‌کنند. «قل لا تعتذروا» به ایشان بگو عذرخواهی نکنید «لن نؤمن لکم» اینجوری نیست که من هالو بازی در بیاورم بگویم که نه، باشد تو خوبی! این چیزهایی هم که تو می‌گویی احتمالاً فلان. ببینید خوش‌بینی که حالا در بحث «الطریق إلى الله» و این‌ها هم داریم بحث می‌کنیم موارد حاکمیتی این مدلی را نمی‌گیرد. بله یک گروه‌هایی هستند توبه می‌کنند مثل آن آیه‌ای که «و علی الثلاثة الذین خلفوا» که تخلف می‌کنند بعد می‌روند توبه می‌کنند چه کار می‌کنند، فلان این‌ها، این یک حرفی است، یک حرفی این است که دارد بازی می‌دهد همه را با این نوع عملکرد و این نوع توبه و این نوع مثلاً که ما نمی‌دانستیم، اینجوری و خلاصه خانه‌هایمان حفاظ نداشت و از این چیزها دیده‌اید دیگر. قرار نیست که در کلیت جامعه. خب نگاه کنید پته‌ها را خدا به همین سبک می‌ریزد بیرون. صفحه ۴۱۹ را بیاورید «قل لا تعتذروا لن نؤمن لکم قد نبأنا الله من أخبارکم» خدا خبرهای شما را به ما رسانده. «فسیری الله عملکم و رسوله ثم تردون إلى عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون. سیحلفون بالله لکم إذا

انقلبتم إليهم لتعرضوا عنهم» این‌ها حتماً وقتی به سمتشان برگردی این‌ها قسم می‌خورند که شما از ایشان بگذرید. می‌گوید «فأعرضوا عنهم إنهم رجس» این اعراض به معنای اعراض همراه با نجاست است. یعنی رهایشان بکنید این‌ها نجسند. یعنی اینجوری نیست که این‌ها را جامعه پس از این که این کورک‌ها را بیرون ریخت و این‌ها خودشان را در جامعه نشان دادند باز دوباره یک کاری بکنید که این‌ها بتوانند برگردند به فضای سیاسی کشور. ببینید این‌ها آن نکاتی است که... این هم جامعه باید این کار را بکندها. نه این که سیستم‌های اطلاعاتی کشور فقط چنین کارهایی به عهده‌اش است. نه، جامعه نباید بپذیرد. یک موقع است توبه می‌کند واقعاً برمی‌گردد یک موقع کی بود کی بود؟ من نبودم اصلاً! یک موقع اینجوری دارد برمی‌گردد. می‌گوید «إذا انقلبتم لتعرضوا عنهم فأعرضوا عنهم» اعراض کن از این‌ها. «إنهم رجس» این‌ها عین نجاستند. «و مأواهم جهنم جزائهم بما كانوا يكسبون» به واسطه... «يحلّفون لكم لترضوا عنهم فإن رضوا عنهم فإن الله لا يرضى عن القوم الفاسقين» این‌ها همی قسم می‌خورند چی می‌کنند که به هر جهت جامعه ایمانی از دست این‌ها راضی باشد. شما راضی نشوید از این‌ها. ببینید این همان اطلاعاتی است که برای جامعه به وجود می‌آید. برای خبرهای این‌ها به وجود می‌آید، برای اقدامات این‌ها، برای حرف‌های این‌ها. و البته می‌گویم جامعه، جامعه، جامعه. به هر جهت جامعه باید این را متوجه بشود.

یا مثلاً نگاه بکنید در همین آیه سوره مبارکه احزاب آیه ۱۳ را نگاه بکنید که خدا پتّه این‌ها را روی آب می‌ریزد: «و قالت طائفة منهم يا اهل يثرب» طائفه‌ای از این‌ها می‌گویند «يا اهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا» این‌ها از همان تیپ‌های ملی‌گرا هستند که هنوز دل در گرو یثربند. مدینه‌النبی نیستند این‌ها. می‌گویند «لا مقام لكم فارجعوا» آقا دیگر ماندن صلاح نیست... تا یک خطری ایجاد می‌شود، ماندن صلاح نیست، برگردید. «و يستأذن فريق منهم النبي يقولون إن بيوتنا عورة و ما هي بعورة إن يريدون إلا فراراً» این‌ها می‌گویند خانه‌ها مان سرپناه ندارد، چی ندارد فلان و این‌ها، خدا قبول نمی‌کند این‌ها را. «إن بيوتنا عورة و ما هي بعورة» می‌گوید بحث این نیست «إن يريدون إلا فراراً» می‌خواهد فرار کند از جنگ. این شاید این «نبلوا أخباركم» شاید خلاصه منظور همین عبارت‌هایی باشد که عرض کردیم.

مجدد بیاورید سوره محمد صفحه ۵۱۰. گفتیم این سوره عملاً سوره جنگ در محور ولیّ است که بچنگید در محور ولیّ. اگر محوریت ولیّ خراب بشود در آنجا دیگر اصلاً اینجا همان جایی است که قرآن همی تذکر می‌دهد که آقا من نمی‌بخشم. اصلاً ابطال عمل است. «إن الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله و شاقوا الرسول من بعد ما تبين لهم الهدى لن يضروا الله شيئاً و سيحبط أعمالهم» دیگر خدا شوخی را هم کنار می‌گذارد، بی‌پرده با این‌ها می‌گوید «إن الذين كفروا!» «إن الذين كفروا» منظور همین این‌هاست. نه فکر کنید «إن الذين كفروا» منظور کفارند. نه «إن الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله و شاقوا الرسول» یعنی دارد در حقیقت سفره‌اش را از سفره رسول جدا می‌کند «من بعد ما تبين لهم الهدى لن يضروا الله شيئاً و سيحبط أعمالهم». «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و لا تبطلوا أعمالكم» این‌ها همان جایی است که شما مشاقت با پیغمبر.

که سوره نساء را بیاورید آیه ۱۱۵ و ۱۱۶ «و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى و يتبع غير سبيل المومنين نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصيراً» کسانی که «يشاقق الرسول» یعنی شق عصا دارند می‌کنند. به عبارتی دارند می‌گویند که رسول برای خودش گفته. «من بعد ما تبين له الهدى» بعد از این که هدایت برایش واضح شد «و يتبع غير سبيل المومنين» و دارد غیر راه مومنین که اینجا به خصوص این حلقه‌های میانی و حواریون است. همین‌هایی که خودشان را جدا می‌کنند می‌گویند آقا این‌ها «آمن السفهاء»

هستند. ما شبیه این سفهاء ایمان نمی‌آوریم. تو برداشته‌ای یک چیزهایی را مثلاً از وعده‌های الهی چه و چه و مثلاً این‌ها را قبول کرده. این‌ها دچار غرور و فریب شده‌اند که ما شبیه سفهاء ایمان نمی‌آوریم. همان اوائل سوره مبارکه بقره است دیگر. که این ایمان سفیهانه است. ما بالاخره چهارتا آدم عاقل و ریش پرفسوری و این‌ها هستیم. از این ایمان‌های این مدلی که نمی‌آوریم که. مجمع از عقلا بپیم ما مثلاً. چی، فلان، دکتری نمی‌دانم علوم سیاسی داریم در نمی‌دانم چی چی. ما که ایمان این مدلی نمی‌آوریم. این که «یتبع غیر سبیل المومنین نوله ما تولى» به همان سمتی که برگشته ما هم برش می‌گردانیم. «و نصله جهنم و ساءت مصيراً إن الله لا یغفر أن یشرك به» ببینید این همان چیزی است که عرض می‌کنیم که تمام مطالبی که مربوط به ابطال عمل، حبس عمل، مربوط به عدم غفران، همه این‌ها مربوط به کفار نیست. مربوط به منافقین است. آن‌هایی که در جامعه اسلامی شق عصای مسلمین دارند می‌کنند. و دارند رابطه خودشان را با ولیّ جامعه به هم می‌زنند. این‌ها هستند که در حقیقت مشمول «إن الله لا یغفر أن یشرك به» این‌ها. یک بار مفصل در همین سوره نساء اگر یادتان باشد این‌ها را موارد مشابهش را نشان دادم.

منافق کافر

همین این سوره مبارکه محمد هم که در محضر این سوره هستیم باز دوباره ببینید «إن الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد ما تبین لهم الهدی لن یضروا الله شیئاً و سیحبط أعمالهم»، «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و لا تبطلوا أعمالکم» در حقیقت اینجا همین نکته است. و آن موقع هم عرض کردیم که إحباط عمل، إضلال عمل «أضل أعمالهم» این‌ها این است که در هر جهت این عمل به عنوان یک عمل ماندگار که شما بخواهید رویش اعمال بعدی ایجاد بکنید اینجوری نیست، نه این که فقط بحث روز قیامت است. برای همین باز دوباره «إن الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم» اصلاً این بحث که بخواهیم کفار را «فلن یغفر الله لهم» همه این‌ها منظور همین کفاری هستند که منافقینند. «إن الله جامع الکفار و المنافقین» است در حقیقت. این «و هم کفار» بحث اصلاً در مورد کفار نیست اصلاً اینجا. معنایی که شما دارید تصور می‌کنید در معنای کفار.

پیام صلح در میانه جنگ!

اینجاست که می‌گوید «فلا تهنوا و تدعوا إلى السلم و أنتم الأعلىون و الله معکم و لن یترکم أعمالکم» آقا وسط جنگ می‌گوید شما حرف صلح نزنید. پیغام صلح نده. این پیغام صلح ببینید یک موقع است... سوره مبارکه انفال این معنی را گفته که آقا تمام استعداد نظامی‌ات را می‌آوری «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة» همه این‌ها «و إن جنحوا للسلم» آن هم پشیمان می‌شود واقعاً می‌آید دست و پای شما را ببوسد آن موقع شما باید قبول کنی. ما که دنبال جنگ الکی که نیستیم. کلاً ماجراجو که نیستیم. ولی وسط جنگ پیغام صلح نده. «فلا تهنوا و تدعوا إلى السلم» ما وسط یک جنگیم شما که نباید وسط جنگ پیغام صلح بدهی که. این توسط دشمن صلح فهمیده نمی‌شود. این هوان و خواری فهمیده می‌شود «فلا تهنوا و تدعوا إلى السلم». «و أنتم الأعلىون و الله معکم» چرا شما دست برترید چون من با شما هستم. «و لن یترکم أعمالکم» اعمال شما را خدا موتور و تک و تنها... شما تنها نیستید خلاصه. «یترکم» به معنای تر زدن نیست. به معنای موتور و تک و تنهاست.

اهمیت خاستگاه شعار و فکر

«إنما الحياة الدنيا لعب و لهو» حیات دنیا لعب است و لهو است. بازیچه است. ببینید این باز همان ترجیح بندهای الهی است که تا شما یاد معاد، یاد خدا، ذکر دنیا و همه این‌ها در ذهنتان درست جا نیفتد ممکن است اینقدر نسبت به دنیا و بدن و تن و همه این‌ها اینقدر شیفته شوید اصلاً دیگر نمی‌توانید با این فرهنگ و معارف بتوانید پا به پای انقلاب‌ها حرکت بکنید. شما نگاه بکنید حتی من الآن می‌بینم خیلی‌ها می‌خواهند راجع به آزادی صحبت بکنند دقیقاً فکری کنند استقلال آزادی جمهوری اسلامی، این آزادی از همان خاستگاه غربی‌اش آمده. فکری کنند این آزادی همان است. می‌گویند که بالاخره آزادی است دیگر. آزادی بیان، آزادی فلان، آزادی... اصلاً این آزادی آن آزادی نیست. این‌ها ما کار تخصصی هم کرده‌ایم در مورد آزادی. و این بحث‌هایی که شما یک موقع تکلیف مداری یک موقع حق مداری. اساساً وقتی که بعد از رنسانس ملت از تکلیف دست برداشتند رفتند سراغ حقوقشان. گفتند حق ما را بده. نه بنده مکلف من در ارتباط با خدا. ببینید مهم این است ممکن است شما یک حرف درستی بزنید حتی در بحث آزادی ولی باید بگویید در چه خاستگاهی داری این را می‌زنی؟ این هم یک نوع آزادی است که می‌گوید my body my choice بدن خودم است انتخاب خودم. این هم یک جور آزادی است. آزادی روی تن، آزادی روی اخلاق، آزادی چی. فقط آزادی آن موقعی که آزادی دیگران را سلب بکند محکوم است. وگرنه شما خود بحث‌های حتی قانون اساسی خودمان را ببینید دقیقاً کنار یکدیگر بگذارید از مثلاً ماده ۱۹ تا ۲۷ که بحث حقوق ملت است معلوم است از غرب گرفته شده. فقط با تُف یک چیزی به آن چسبانده‌اند مطابق موازین شرعی. وگرنه روح حاکمش معلوم است. این را از روی قانون اساسی کشورهای دیگر نوشته‌اند این مجموعه را. کنار یکدیگر بگذارید معلوم می‌شود. آزادی زن، آزادی فلان، آزادی بیان، آزادی تجمعات... این اصلاً مال یک فرهنگ دیگری است اصلاً مال فرهنگ ما نیست. مال فرهنگ دین نیست این.

چراپی تبیین جایگاه دنیا در نگاه قرآن

یک بحث بسیار مهم است که آن گیاه درستی که دارد در می‌آید در چه زمینی دارد در می‌آید؟ حتی آن حرف ممکن است مستقلاً حرف درستی باشد ولی وقتی که شما می‌گویید که دنیا دنیا دنیا، اقتصاد دنیوی خب این می‌شود دنیا دیگر رسماً. بعد کسی که می‌گوید دنیا دنیا آزادی زن آزادی بیان آزادی تجمعات آزادی فلان هرچی از این مطالب... فقط حالا برای این که قانون اساسی کشور ماست تنگش می‌زنیم مطابق موازین اسلامی! وقتی که این فضا را درست می‌کنی چه جوری دیگر می‌توانی انقلاب را با آن پیش ببری دیگر در این فضا. برای همین است اینقدر قرآن این دنیا... بین شما می‌گویی آزادی اصلاً از من و ایندوی ژوالمیزم و اومانیزم و فلان اصلاً در اومانیزم ریشه کرده این آزادی. این دیگر استقلال آزادی جمهوری اسلامی این آن نیست. بعدش می‌گیری به دنیا دنیا دنیا آن موقع می‌گیری به دنیا طرف را خب همه بحث‌ها این می‌شود که ما برویم دنیا را بسازیم دیگر. خب این آدمی که اینجوری است طبیعتاً معلوم است مبارزه نمی‌کند. این نفر مبارزه نمی‌کند. این جامعه مبارزه نمی‌کند اصلاً. روح مبارزه از این جامعه گرفته می‌شود. ببینید اگر می‌بینید قرآن می‌دارد ترجیح بندی می‌کند، تذکر می‌دهد به این که آقا «إنما الدنيا لعب و لهو» «و إن تؤمنوا و تتقوا يؤتکم اجرکم» اگر شما حتی دنیا را هم می‌خواهی...

اشتباه مترجمان قرآن

این را بگذارید من با این آیه سوره حدید توضیح دهم. صفحه ۵۴۱ آیه ۲۸ و ۲۹ سوره حدید را ببینید. خیلی این دو آیه مهم است به خصوص آیه ۲۹ که تقریباً که نه، تحقیقاً همه مترجمین اشتباه کرده‌اند. یک

بار من به یکی از این مترجم‌ها گفتم خودش یادش نبود. گفت من هم اشتباه ترجمه کرده‌ام؟ گفتم شما هم اشتباه ترجمه کرده‌اید. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله» سوره محمد هم همین است. اگر نگاه بکنید «تؤمنوا و تتقوا». [آنجا] «یؤتکم اجرکم» اینجا دارد «یؤتکم کفلین من رحمته» آقا دو سهم از رحمت را خدا به شما می‌دهد. هم سهم دنیوی هم سهم اخروی. بابا سهم دنیوی هم می‌دهد. شما خودت را اسیر دنیا نکن سهم دنیویات را هم می‌دهد.

بله همان آیه «من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الآخرة» خب تو چرا اسیر دنیا شدی؟ شما دنیا هم می‌خواهی در همین چیزهاست. «یؤتکم کفلین من رحمته» و یجعل لکم نوراً تمشون به» در این دنیا، نه در آن دنیا. دو سهم از رحمت را شما می‌گیری، دنیوی، اخروی، فلان همه این‌ها، برای شما آن موقع نور قرار می‌دهد. برای شما هم قرار می‌دهد. که می‌توانی حرکت بکنی با آن نور. برای جامعه شما. اصلاً آیاتش را نگاه بکنید مخصوصاً آیه ۲۵ که مربوط به حکمرانی مردمی است، برای جامعه شما یک نوری قرار می‌دهد که شما حرکت می‌کنید «و یغفر لکم» مشکلات کوچک شما را هم می‌آمرزد. این که هی گفتیم قرآن این نکته را دارد که شما آن کبائر را انجام ندهید این خورده مورده‌هایش را خدا می‌بخشد. بالاخره از ما توقع ندارد که هیچ اشتباه نکنیم، می‌خواهد در راه باشیم. اوائل سوره محمد همین معنی را داشت دیگر اگر خاطر مبارکتان باشد که «کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم» خلاصه خدا آن‌ها را «أصلح أعمالهم» این طرف «کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم».

عدم قدرت درک فضل الهی توسط دشمن

«لئلا یعلم أهل الكتاب أن لا یقدرون علی شیء من فضل الله» این «لئلا یعلم» را همه معنی کرده‌اند برای این که تا این که اهل کتاب بدانند. نه خیر! اتفاقاً تا این که اهل کتاب ندانند. نمی‌دانند که نمی‌توانند. چرا؟ به خاطر این که شما را دارد با یک امدادهایی امداد می‌کند، برایتان «یجعل لکم نوراً» یک نوری برای شما گذاشته، این را برای شما گذاشته، برای او که نگذاشته، که بتواند حرکت شما را، معادلات شما را، عواقب شما را، نتایج شما را او که نمی‌تواند بفهمد و تحلیل کند. لذا «لئلا یعلم أهل الكتاب أن لا یقدرون علی شیء من فضل الله» برای این که ندانند این‌ها به واسطه نوری که داده شده، برای این که ندانند اهل کتاب که نمی‌توانند این فضل الله را به دست بیاورند. این فضل الله را شما به دست می‌آورید. او نه تنها نمی‌تواند به دست بیاورد، نمی‌داند که نمی‌تواند به دست بیاورد. چون که اصلاً در نوری که شما هستید نیست. در امدادی که شما هستید نیست.

غیر قابل تحلیل بودن جبهه حق برای جبهه باطل

یعنی فرض بفرمایید – برای این که یک مقدار تلطیف ذهنی بشود- فرض بفرمایید شما وارد یک جنگ نابرابر می‌شوید و بعد پیروز می‌شوید. چرا؟ به دلیل این که خداوند می‌گوید «فأرسلنا إلیهم ریحاً» من باد آوردم، من رعب آوردم، من فلان آوردم «فاعتبروا یا اولی الأبصار». او که نمی‌بیند. شما دارید وعده را می‌بینید. شما دارید وعده را می‌بینید. شما کند حرکت شما را؟ باید بگوید شما دچار امدادهای الهی شده‌اید الان؟! او که نمی‌بیند چگونه باید تحلیل اتفاقاً تحلیل ناپذیری ما در وصل خودمان به عوالم بالاتر و امدادهای الهی است. دشمن وقتی ما را تحلیل نمی‌تواند بکند، وقتی که شما دارید با امدادهای الهی حرکت می‌کنید. نه این که کار دنیایی نمی‌کنیدها، نه. شما

در مسیرید، با امدادهای «و لن یترکم أعمالکم» و فلان و این‌ها، این در این صورت ما را تحلیل نمی‌تواند بکند. ولی اگر دنیوی دنیوی شدید می‌شود «بأسهم بینهم شدید» دیگر. یعنی خلاصه می‌شود درگیریمان با یکدیگر معلوم است چه جوری است. موجودات قابل تحلیلی می‌شویم.

این آیه خیلی آیه مهمی است از این بُعد. «لئلا یعلم أهل الكتاب أن لا یقدرون علی شیء من فضل الله و أن الفضل بید الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم». و مترجمین ترجمه کرده‌اند: «تا این که اهل کتاب بدانند که نمی‌توانند». نه خیر! تا این که ندانند که نمی‌توانند. این نکته مهمی است که ما را غیر قابل تحلیل می‌کند. جامعه ما را، رفتار ما را، نتایج کار ما را، عواقب کار ما را. ما در این صورت موجودات غیر قابل تحلیلی هستیم برای دیگران، نه برای خودمان. خودمان که «یجعل لکم نوراً تمشون به» خیلی وعده‌ها واضح و حرکت بر اساس وعده‌ها هم واضح.

برگردیم «فإن تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجرکم» محاسبات اشتباه درست می‌کند برای طرف مقابل. یعنی نمی‌فهمد. و اساساً نمی‌تواند، اصلاً منطق محاسبه‌اش را ندارد. ببینید یک موقع است می‌گوییم طرف مثلاً منطقش را بلد است حالا یک اشتباهی کرده، یک موقع هست منطق محاسبه ما را ندارد. هی مجبور است بگوید آقا مثلاً شانس شد، نمی‌دانم اینجوری شد. می‌بینید با یک منطق دیگری دارد ما را محاسبه می‌کند. در صورتی که ما اصلاً بحث شانس نبوده برای ما. اینی که «و لن یترکم أعمالکم»، «و إن تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجرکم و لا یسألکم أموالکم» خدا اموال از شما نمی‌خواهد.

اهمیت طلب اجر نکردن انبیا

ببینید اینجا من یک نکته‌ای عرض بکنم. شما سوره مبارکه شعراء را بیاورید، قبلاً هم به یک نوعی من این بحث را خدمت بزرگواران عرض کرده بودم. در خیلی از جاهای قرآن هست منتهی سوره مبارکه شعراء سلطان بحث است. از آیه ۱۰۹ نگاه بکنید. ببینید یک حرف خیلی تکراری و جزء اصول کار انبیاست این که انبیا دغدغه‌شان مالی نیست. یعنی بحث پول آن‌ها را به اینجا نکشیده. من این‌ها را زیاد به طلاب خودمان لااقل زیاد عرض می‌کنم.

- نیاز به امداد غیبی که اصلاً جزء مزایای مؤمن است اصلاً به ضعیف و قوی‌اش ربطی ندارد.

امتحان مومنین با دنیای کفار

یک بحثی ما داریم در قرآن که از طرفی دشمن را می‌کند «زیداً رابياً» می‌کند کف برآمده. چرا؟ برای این که می‌خواهد بترکانش. برای همین می‌گوید «فلا تعجبک أموالهم و لا أولادهم إنما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاة الدنیا» لذا او را می‌کند کف برآمده که چی؟ اولاً مومنین را از این طرف امتحان می‌کند. ببیند چشم‌نواز هست برایت یا نه؟ از این طرف هی می‌گوید چشمت را نگیرد ولی به هر جهت جامعه مومنین خیلی وقت‌ها با این کثرات خیلی گاهی اوقات دلش می‌رود. باید این را به عنوان مدل گرداندن... از این طرف مومنین ببینید چون که بنایشان آبادانی زمین نیست. یعنی فرض بفرمایید که شما فکر بکنید مثلاً زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه جوری می‌شود؟ مثلاً یک دنیای بخور بخور اینجوری درمی‌آید مثلاً؟ که دیگر ذخایر زمین را دارند قاشق کش می‌کنند همه و بعد بخور بخوری است‌ها در این دنیا. تا حالا تمام عدم بخور بخورها را می‌خواهیم در زمان حضرت جبران بکنیم! اینجوری است؟ ببینید اصلاً فاصله گرفتن از خود این چیزهای

مواهب ظاهری دنیوی جزء مزایای مومن است. آن موقع «أعدوا لهم ما استطعتم من قوة» فلان اینها را دارد و خب با یک عالمه امدادهای غیبی به لحاظ فردی، این که جزء مزایایش است اتفاقاً. که شما از عالم دیگری امداد می‌شوی. یعنی چیزی که مزیتش است تبدیل نکنید به عیبش! که شما خدایی داری که دارد امدادت می‌کند تا این که او خدایی ندارد که امدادش هم نمی‌کند و کارهایش هم از بین می‌رود. و اتفاقاً می‌بینید با همین امدادهای غیبی دارد نتیجه می‌گیرد. اینجا چشم نواز می‌شود. اگر ببیند که استعدادم را آورده‌ام، کارم را آورده‌ام، رو به مبانی دینی هم حرکت می‌کنم نتیجه هم می‌گیرم. دنیايم را هم به قدر کفاف دارم.

رزق به کفاف

اینی که در دعای پیغمبر هم هست که من دعا می‌کنم که حتی کسانی که با من هستند اینها رزق زیاد نداشته باشند. رزقشان کفاف باشد. حتی تأکید کرده‌اند زیاد نباشد. «أن يجعل رزق من یحبنى کفافاً و أن يجعل رزق (مثلاً) رزق من یبغضنى كثرة المال و الولد» اینها خیلی مال داشته باشند. من یک جای دیگر هم عرض کردم، نمی‌دانم همان بحث‌های اربعین بود فکرمی‌کنم، اگر خدا کسی را بخواهد له بکند یک مقداری اینقدر مال می‌دهد به او که همینجوری بچرخد در اموال. یعنی برود دنبال اموالش. اگر بخواهد یک بلاپی سر طرف بیاورد یک چنین کاری با او می‌کند اتفاقاً. دیگر اصلاً وقت چیز دیگر ندارد. حالا شاخص‌هایش را می‌شود درآورد. کسی که زندگی می‌کند یک سرپناهی دارد، غذا می‌خورد، مثلاً همه اینها. کارهای اینجوری را دارد انجام می‌دهد دیگر. این رزق به کفاف است. رزق زیاد رزقی است که شما همی باید ماشینت را عوض بکنی، خانه‌ات را عوض بکنی، ویلا بخری، بعدش هم نمی‌دانی چه کار بکنی با این پول‌ها.

شاخص‌های حرکت پیغمبرانه

شما نگاه کنید این نکته پیغمبرگونه حرکت کردن این است که شما باید دو تا عامل را بگیری. این دو تا عامل یکی‌اش این است که بگویی خدا یکی را هم بگویی ولایت یک عامل سومی دارد شاید اعتمادسازی است این عامل سوم. عامل سوم این است که شما بگویی آقا من دغدغه‌ام پول نبود. و این را جامعه باید باور بکند. شما همین الانش نگاه بکنید تمام انتقاداتی که به آقای پزشک‌یان هست، دوست و دشمن نسبت به ایشان یک توافقی ایجاد می‌شود درش. وقتی می‌بیند که ایشان یک دانه بیمارستان خصوصی عمل نکرده. یک دانه مطب نزده. ببینید با این که می‌شد زد، اشکالی هم نداشت در ایشان. ولی همه عمل‌های جراحی‌اش را در بیمارستان‌های دولتی انجام داده. الآن هرکس می‌شنود می‌گوید بابا دمش گرم. معلوم است این دغدغه‌اش سلامتی مردم بوده. دغدغه‌اش جیبش نبوده. این نکته که یکجور نزاهت از بحث‌های مالی، این جزء ویژگی‌های ممتاز انبیاست.

مجاهد فرهنگی یا پیمانکار فرهنگی؟

کافی است به نظر مخاطب بیاید که آقا ایشان بالاخره یک پیمانکار فرهنگی است. ببینید ما یک مجاهد فرهنگی داریم، یک پیمانکار فرهنگی داریم.

- واقعاً این مال سادگی‌اش است. خیلی آدم ساده‌ایست. حتی در جلسات مثلاً به ایشان می‌گفتیم شما چرا از اینها استفاده می‌کنید؟ می‌گفت خب شما هم بیایید کمک کنید. اینها آمده‌اند دارند به من کمک می‌کنند من هم می‌گویم فلان.

نکته قصه همین است که شما وجود نزاهت مالی. کافی است شما مثلاً فکر بکنید که آن کسی که برای شما دارد صحبت می کند دارد هدایت می کند مسأله مالی دارد. این پیمانکار فرهنگی است. این آدم مجاهد فرهنگی نیست. این یک پیمانکار است. پولش را باید از فرهنگ درآورد. پولش را از کتاب نوشتن بلد است دربیآورد. نه این که کتاب می نویسد چون می خواهد هدایت کند. نه، بلد است یکجوری کتاب بنویسد پول دربیآورد. بلد است یک فیلم بسازد که پرفروش باشد. و این هم دغدغه او نیست، دغدغه اش مالی است. ولی بلد است از توی فرهنگ پول دربیآورد. این ها خیلی با هم فرق دارد.

آیه ۱۰۷ از صفحه ۳۷۱ چند آیه را با هم بخوانیم. این خیلی مهم است. خیلی خیلی.

- بله دیگر متأسفانه. باید دور ایشان را گرفت. من در همان برنامه ثریا هم اگر دقت می کردید سعی می کردم ایشان را از دور و بری هایش جدا کنم. باید بتوانیم جدا کنیم. حالا تا حدی که می توانیم دیگر.

اهمیت نزاهت مالی در تبلیغ

وقتی که نوح را می گوید. می گوید «إني لكم رسول... فاتقوا الله و أطيعون» تقوی، ولایت. چون که نمی گوید «أطيعوا الله». «فاتقوا الله و أطيعون» یک بُعد اعتمادسازش هم همین است: «و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» در سوره مبارکه یاسین اصلاً جزء استدلال قضیه این است که «اتبعوا من لا یسئلكم اجرا و هم مهتدون» آقا ایشان که پول نمی خواهد از شما. بیایید آیه ۱۲۷ باز دوباره راجع به عاد که می خواهد صحبت بکند همین است: «إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». باز دوباره بیایید آیه ۱۴۵ راجع به ثمود و صالح «إذ قال لهم أخوهم صالح إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». باز دوباره بیایید آیه ۱۶۴. می خواهم بگویم مطلب کاملاً یک مطلب تکراری اینجوری است. که قوم لوط را وقتی که دارد می گوید می گوید: «فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». باز دوباره بیایید آیه ۱۸۰ راجع به شعیب که صحبت می کند «إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». یعنی آقا این که «و لا یسألكم أموالکم» خدا مال از شما نمی خواهد. خیلی وقت ها این خمس و زکات و فلان و این ها هم این باید کاملاً یک جوری به نظر بیاید - همانجور که اصلش است- که آقا یک چیزی است که خرج مملکت خودتان است اصلاً به من قرار نیست برسد این پول ها که. حالا باشد تا بعداً